

شاعر موسیقیدان، موسیقیدان شاعر

اصغر محتشمی

هر منظره جالب و دیدنی، هر نغمه دلکش و روحبخش که بتواند احساسات آدمی را برانگیخته و متوجه خود سازد و از راه گوش به اعماق درون راه یابد به وجود آورنده زیبایی است. در بین تمام هنرها، موسیقی تنها هنریست که بیانگر احساسات و عواطف و توصیف‌کننده طبیعت به وسیله اصوات است، موسیقی از دیرباز در ایران زمین مورد توجه است. پادشاهان ساسانی در رونق و ترویج آن می‌کوشیدند. هفت پیکر نظامی گنجوی شاعر گران‌قدر ایران زمین شاهد زنده‌ای بر این مدعا است که می‌گوید بهرام گور در حدود شش هزار خنیاگر و دستان‌ساز را از گوشه و کنار مملکت جمع کرده بوده است.

شش هزار اوستاد دستان‌ساز	مطرب و پای‌کوب و لعبت‌باز
گرد کرد از سواد هر شهری	داد هر بفعه را از آن بهری
تا به هر جا که رخت‌کش باشند	خلق را خوش کنند و خوش باشند

یا در دستگاه خسرو رامشگران چون باربد و نکبیا و رامتین و بامشاد و غیره هنرنمایی می‌کردند. ایرانیان قدیم کتابهایی در این فن نوشته‌اند که در کتابخانه ستبر و بزرگ به چشم می‌خورد. مانند کتاب الموسیقی الکبیر ابوالقاسم سرخسی، موسیقی فارابی، صناعه الموسیقی ابن سینا و ...

نام الحان و نواهایی که در کتابهای بعد از اسلام دیده می‌شود و شعرا هم در اشعار خود از آنها یاد کرده‌اند بسیار است، و از آن جمله است فهرستی که علامه فقید (دهخدا) از آن ترتیب داده و یا نظامی در کتاب خسروشیرین آنها را به رشته نظم

کشیده است.

و اما آهنگ‌های موسیقی در دیوان منوچهری؛

اگر بخواهیم تنها یک نمونه از شاعران سرخوش و جوان طبع و شیرین زبان ادب فارسی را معرفی کنیم که با طبیعت زیسته و بدان دل داده است، کسی جز ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری نخواهد بود. شاعری که باشد و شاعرانه برانگیخته از روح تابناک، قریحه توانا، حس لطف موسیقی جوانی و نقش‌آفرینی خود در قالب واژه‌ها و تعبیرات است به آفرینش دنیایی می‌زند که عناصر موسیقی کلام، آیات طبیعت و اشیاء گرانها از محیط اوست، دنیایی که به تصویر می‌کشد از رنگ و عطر و موسیقی و شکوه و جلال خیره‌کننده‌ای ترکیب یافته و در فضای سحرآمیز آن بخور عطر آگین، نغمه‌سرای مرغان و طنین سازها و نواهای ایرانی فریاد خنده و شادی و نعره مستانه بارنگ و ذوق عاطفه بهم می‌آمیزد.

بیشترین مسائلی که منوچهری در زندگی با آن سروکار داشته و در شعروى انعکاس یافته است، رنگارنگی تشبیهات او در وصف گل و گیاه و طبیعت و پرندگان خوش‌آواز و تصویر خاطرات ایامی است که در دامغان و گرگان و طبرستان گذرانیده است. وصف کاروانها و حرکت آرام شتران در سینه بیابانها و نوای دلنشین زنگ و درای آنها یادآور دوران کودکی او از بیابانهای دامغان است. منوچهری علاوه بر زبان فارسی از دانش‌های زمان خود مانند طب و نجوم و موسیقی نیز آگاه بوده و احاطه علمی بر علوم زمانش آن چنان شگفت‌انگیز است که گویی عامل در آن علم و دانش بوده است و به همین خاطر است که موسیقی منوچهری در شعر او نمایان است. اشاراتی که به پرده‌ها و سازها و آهنگ‌ها و موسیقی دانان دارد، نمایشگر قدرت بیان و توان به کارگرفتن آنها و دیگر صنایع بدیعی است. آنچه از قراین برمی‌آید آگاهی وی از موسیقی به صورت تئوریک بوده، چون هیچ نوشته‌ای و سندی مبنی بر اجرای موسیقی توسط وی دیده نشده است، اما آن چنان در وصف سازها و

هنگ‌های موسیقی توانایی به خرج داده که این تصور را که وی در اجرای موسیقی سنتی نداشته ضعیف می‌کند. منوچهری طبیعت را با خود طبیعت توصیف می‌کند گویی ضربان دل و تموج تارهای احساسات منوچهری با تپش طبیعت هم‌آهنگ است. از ویژگی‌های شعر منوچهری هم‌آهنگی سخن و درون‌مایه آن است که گویی حاصل ذوق و آگاهی او در موسیقی است. این همه اصطلاحات موسیقی و نام سازها و آهنگ‌ها در شعر منوچهری دلیلی دیگر بر سامعه احساس و آهنگ‌شناسی او است. در شعر این شاعر □ نوعی موسیقی سرگرم است. این موسیقی خوش‌آیند روانی و سادگی فکر و صراحت لهجه در سخن و جوانی و شادمانی روح شاعر شعر او را بی‌اندازه طربناک و دل‌انگیز ساخته است. در شعر منوچهری پرده‌ها و هنگ‌های موسیقی فراوانند. مانند:

زادوار، ارچنه، اشکنه، افسربهار، افسرسگزی، باده، باروزنه، باغ سیاوشان، باغ شهریار، بسکنه، بند شهریار، بهار بشکنه، بهمن، پالیزان، تخت اردشیر، چکاوگ، چگگ، خماخسرو، دل‌انگیز، دنه، دیف رخش، راست، راه گل، راهوی، راه باوراء‌النهری، روشن چراغ، زیر قیصران، قیصران، سبزه بهار، سپهدان، سرکش، سروستان، سروسهی، سیوارتیر، شخج، شکر تون، شیشم، عشاق، فالوس، کاویزنه، کبک دری، گل‌نوش، گنج باد، گنج‌گاو، گنج فریدون، لبینا، لیلی، مویه زال، بهرگان خردک، ناقوسی، نوروزبرگ، نوروزکیقبادی، نوش لبینا، نی بر سر بهار، نی بر سر شیشم، نی بر سر کسری و هفت گنج.

در قصیده ۳۶ در مدح شهریار با مطلع:

رسم بهمن گیر و از نو تازه کن بهمنجنه ای ملک بادت عزّ و بیداری □

در حالی که ساقیان شراب در دست دارند و عنبر در مدخنه، خنیاگران هم ساعت به ساعت با نوای زیر و بم آهنگ‌های گوناگون را همراهی می‌کنند، اصطلاحات موسیقی موج می‌زند.

مطربان ساعت به ساعت بر نوای زیر و بم گه نوای هفت گنج و گه نوای گنجگاو نوبتی پس‌الیزبان و نوبتی سروسهی بامدادان برچگک چون چاشنگاهان بر شخج در قصیده ۱۶ در مدح سلطان محمود غزنوی ضمن به کار بردن بعضی از آرایه‌های ادبی در ابیات ۴۱۸ و ۴۱۹ آوای دردناک صلصل باغ و ناله زار بلبل را که چنگ‌های سفدیان و نای لوریان هم ناله شده و آهنگ‌های پالیزبان و آزادوار سر داده‌اند گوید:

صلصل باغی به باغ اندر همی‌گرید به درد بلبل راغی به راغ اندر همی نالد به زار

این زند بر چنگهای سفدیان پالیزبان وان زسد بر نالهای لوریان آزادوار

در قصیده ۱۲ در مدح ابو حرب بختیار در بیت‌های ۳۲۱ و ۳۲۲ لحن برخاسته از آوای چنگ و سازی که آهنگ‌های سبزه بهار و نوروز کیقبادی و آزادوار را مترنم است چنین می‌گوید:

دستانهای ساز و چنگش کش زیر و زار باشد زیرش درست باشد، بم استوار باشد

دستانهای چنگش سبزه بهار باشد نوروز کیقبادی و آزادوار باشد

در مسمط هشتم در مدح خواجه خلف ابوریع بن ربیع در اشاره به صدای بلند کوس و آوای بدون مضراب دراج در مایه شیشم و فالوس گوید:

هنگام سحر ابر زند کوس همی با باد صباید کند کوس (بوس) همی

به لاله کند سرخ گل افسوس همی نرگس گل را دست دهد بوس همی

درّاج کشد شبشم و فالوس همی بی‌پرده طنبور و نی و رشته چنگ

یا مانند این بیت:

زده به بزم تو رامشگران به دولت تو گهی چکاوگ و گه راهوی و گه فالوس

و یا در قصیده‌ای در شکایت از حسودان می‌گوید خداوند تمام خوبیها را در نهاد

یک نفر جمع نمی‌کند و همه کس همه چیز نمی‌داند.

نه همه حکمت خدا اندر یکی شاعر نهاد
نه همه بویی بود در نایه مشکگی عجین
شاعری تشبیب داند شاعری تشبیه و مدح
مطربی قالوس داند مطربی شکر تونین

و یا در این بیت:

بر زند نارو بر سرو سهی سروسهی
بر زند بلبل بر تارک گل قالوسی

منوچهری تنها طبیعت را مشاهده نمی‌کند، بلکه به اصوات آن هم گوش فرا می‌دهد. به همین علت آوای پرندگان در گوش جان و دل او اثر می‌کند. شاید رنگ مذهبی ابیات ماقبل این بیت‌ها موجب شده که وی کبک دری را شبیه ناقوس زن انگارد.

کبک ناقوس زن و شارک سنتور زن است
فاخته نای زن و بریط شده طنبورزنا
پرده راست زند نارو بر شاخ چنار
پرده بساده زند قمری بر نارونا

بدون شک هم‌نوایی پرندگان و سازها در ضمیر او تأثیر گذاشته که شارک را سنتور زن و فاخته خوش آواز را نای زن و بریط را طنبور زن انگاشته است و شاید پرده راست و پرده باده در ابیات فوق هر کدام نمودی از غنای نارو و قمری بر شاخ چنار و نارون باشد که به نظم کشیده شده است.

در مسمط نهم ص ۱۹۵ بند دهم با شنیدن صدای هزارستان از سرو خطاب او می‌گوید دست از آوازه خوانی بردار که نغمه زار بلبل و نوای موزون رود در صومعه پیوند معنوی نماز عابدان را از هم گسسته است.

تا هزار آوا از سرو برآرد آوا
گوید او را مزنی ای بارید رود نواز
که به زاری وی و زخم تو شد از هم باز
عابدان را همه در صومعه پیوند نماز

و یا در این بیت که صدای جوشش را می‌را همانند صدای بریط و طنبور و ریاب می‌داند:

بانگ جوشیدن می‌باشدمان
ناله بریط و طنبور و ریاب

در قصیده ۱۱ در وصف نوروز و مدح خواجه ابوالحسن به حسن به طرز زیبایی مجموعه‌ای از نام پرده‌ها و آهنگ‌ها و موسیقی دانان را در این بیت بیان می‌کند:

بلبل باغی به ساغ دوش نوایی بزد
خوبتر از بامداد نغزتر از بامشاد
وقت سحرگه چکاو، خوش بزند در نکاو
ساعتکی گنجگاو ساعتکی گنج باد

در قصیده ۱۸ در تهنیت نوروز و مدح خواجه ابوالقاسم کثیر نیز پاره‌ای از اصطلاحات موسیقی را نتذکر است.

صلصل به لحن زلزل کو وقت سپیده دم
اشعار بونواس همی خواند و جریر
بر بید زند عندلیب باغ شهریار
بر سرو زند و اف زند تخت اردشیر □

در قصیده ۳۱ در مدح منوچهر بن قابوس و در تناسب بهمن و بهمنجه گوید:

فرو برده مستان سر از بیهشی
بر آورده آواز خنیاگران
به جوش اندرون دیگ بهمنجه
به گوش اندرون بهمن و قیصران

و در پایان همین قصیده در مقام دعا گوید:

بزی همچین سالیان دراز
دنان و دمان و چمان و چران
دو گوشت همیشه سوی گنجگاو
دو چشمت همیشه سوی دلبران

در قصیده ۴۴ در وصف بهار و نوروز چند آهنگ را معرفی می‌کند که گویی با هر یک جداگانه مأنوس بوده است.

چون سبزه بهار بود نای عندلیب
چون بند شهریار بود صوت طیطوی
بلبل به زخمه گیرد نی بر سر چنار
چون خواجه خطیر بر دست را به می

و یا مانند این بیت که ترکیب سبزه بهار را در مقام جناس به کار برده است:

بر سبزه بهار نشستی و مطرب
بر سبزه بهار زند سبزه بهار

و یا در قصیده ۵۲ ضمن به کار بردن صنعت جمع و تقسیم اشاراتی زیبا به ادوات و آهنگ‌های موسیقی دارد:

به زیر گل زند چنگی به زیر سرو بن نایی
به زیر یاسمین عروه به زیر نسترن عنصری □

نی بر سر □ دوم نی بر سر ششم سدیگر پرده سرکش چهارم پرده لیلی
تختیت عید نوروز و مدح سلطان مسعود گوید:

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز
قصیده‌ای در وصف خزان:

بر بزم و بر زیر نوای گل نوش است برگل بر بار خسروش وز شانست
نم من و او را نه قیاس و نه کران باد چون فصل و منش را نه قیاس و نه کرانست
قصیده ۵۴ که در وصف خزان سروده شده، در هم خوانی ساز و آواز و شعر و
لیلی برخاسته از چنگ بل بلفظ پارسی و چینی همه را سرکیف آورده و
گوید:

بگیر باده نوشین و نوش کن به صواب به بانگ شیشم و بانگ افسر سگری
به لفظ پارسی و چینی و خماخسرو به لحن مویه زال و قصیده لغزی

سمط ششم در توصیف صبحی در بند دوازدهم ضمن توصیف پره‌های سفید
بایی و ساقهای قرمز رنگ کبک دری و آوای عندلیب برگلهای تازه روئیده گوید:
می بط سپید جامه به صابون زده است کبک دری ساقها در قدح حون زده است
گل تر عندلیب گنج فریدون زده است لشکر چمن در بهار خیمه به هامون زده است
□ جویبار لشکر بیرون زده است خیمه او سبزه گون، خرگه او آتشین
سمط هفتم در کاربرد لحن دل‌انگیز چنین می‌گوید:

در باغ به نوروز درم ریزانست بر نارون لحن دل‌انگیزانست
باد سحری سپیده دم خیزانست با میغ سیه به جنگ آویزانست
و آن میغ سیه ز چشم خون ریزانست تا باد مگر ز میغ بردارد جنگ

سمط هشتم در مده سلطان مسعود غزنوی و در توصیف درختان نارون و بید و
بلبلان و قمریان همراه با آهنگ‌های سروستان، راه گل و نوش لبینا گردید
سندس رومی در نارونان پدشانندن خرمن مینا بر بید بنان افشانندن

زند و □ بهی زند زیر برخواندند بلبلان وقت سحر زیر و سنا جنبانند
قمریان راه گل و نوش لبینا رانندند صلصلان باغ سیاوشان با سروستانه
در وصف بهار و مدح محمد بن نصر سپهسالار خراسان در مسمط یازدهم در
توصیف آوای بلبل و نعره ماغان از آبیگر گوید:

بلبل به شاخ برآرد همی صفیر ماغان به ابر نعره برآرند از آبیگر
قمری همی سراید اشعار چون هریر صلصل همی نوازد یکجای بم و زیر

چون مطربان رانند تخت اردشیر
که مهرگان مزدک و گاهی سپهبدان

آهنگ و موسیقی داخلی شعر منوچهری نه فقط در وصف بهار رنگارنگ و
طرب‌انگیز است بلکه در نمایش بیابانهای هولناک با ترکیبات بی سابقه و بدیع
خالت تنهایی و سکوت رعب‌آور بیابان را القا می‌کند.

ببرم این درشتناک بادیه که گم شود خرد در انتهای او
ز طول او به نیم راه بگسلد فراز او مسافت سمای او
زمین او چو دوزخ و زلف آن چو موی زنگیان شده گیای او
بسان ملک جم خراب بادیه سپاه غول و دیو پادشای او

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- دیوان منوچهری دامغانی، دکتر دبیرسیاقی
- ۲- چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی
- ۳- ماهنامه هنر موسیقی
- ۴- برگزیده اشعار منوچهری (تصویرها و شادیاها)، دکتر دبیرسیاقی
- ۵- گزیده اشعار منوچهری، احمدعلی امامی افشار